

## اخلاق کانتی

مصطفی امیری

**اشاره:** نوشتار حاضر نقدی است از نوئل بیرونو (Noell Birondo) بر کتاب اخلاق کانتی (*Kantian Ethics*) اثر آلن دبلیو. وود (Allen W. Wood) که در سال ۲۰۰۸ از سوی دانشگاه کمبریج منتشر شده است.

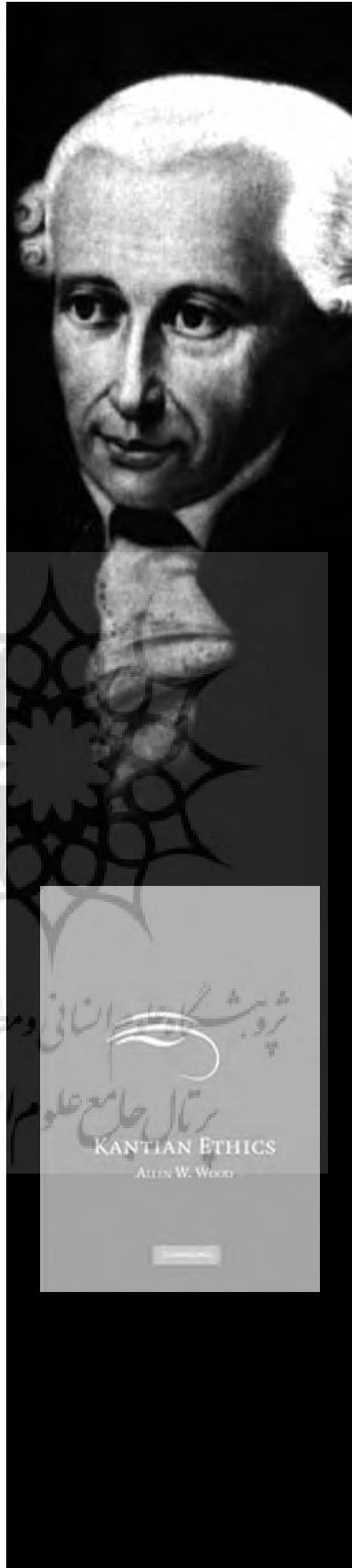
کتاب ماه فلسفه

آنها که در حوزه تاریخ فلسفه به کار مشغولند همیشه با دو شبهه بزرگ در پس ذهنشان مواجهند، زیرا اگر رویکردی نظام‌یافته و تحلیلی به مسائل فلسفی دارند، شاید گمان کنند که کار در حوزه تاریخ فلسفه نمی‌تواند فلسفه‌ورزی اصیل باشد؛ و اگر با ذهنیتی تاریخ‌نگرتر به فلسفه روی کرده‌اند شاید نتیجه کار را تاریخ‌ورزی واقعی ندانند. با وجود این، آلن وود در این کتاب پرمایه و با ارزش به نحوی از اخلاق کانتی دفاع کرده است که می‌تواند در شأن فلسفی‌اش رضایت خاطر فلاسفه علاقمند به مبحث اخلاق، و در شأن تاریخی‌اش رضایت خاطر علاقمندان به تفکر اخلاقی امانوئل کانت را جلب کند.

تقریباً نیمی از کتاب به شرح مفاهیم اصلی اخلاق کانتی اختصاص دارد که آلن وود به شیوه قابل فهم خاص خود به توضیح آنها پرداخته است: مفاهیمی از قبیل عقل، ارزش اخلاقی، قانون اخلاقی، انسانیت، خودآیینی<sup>۱</sup> و آزادی، و تقریباً نیمه دوم کتاب به موضوعاتی اختصاص یافته است که وود در اثر قبلی‌اش در باب اخلاق کانتی به آنها نپرداخته و یا به طور مبسوط شرح نداده است. این موضوعات نه فقط شامل فضیلت، وظیفه، و وجدان اخلاقی است، بلکه عدالت اجتماعی، کیفر، امور جنسی، و (از همه مهمتر) دروغ را نیز در بر می‌گیرد که یک فصل جداگانه به آن اختصاص یافته است. از نظر من، کتاب وود می‌تواند مکملی عالی برای متون درس اخلاق کانت، و یا تاریخچه مبحث اخلاق باشد. ولی فصلی که در باب دروغ



ایمانوئل کانت





ایمانوئل کانت

در کتابش گنجانده است، کافی است تا خواندن آن را برای کسانی که امیدوارند کاریکاتورهای جا افتاده و رایج از اخلاق کانتی را دور بریزند ضروری سازد. (که البته به هیچ وجه به معنای آن نیست که نمی‌توان ادعای مشابهی درباره سایر فصول کتاب کرد).

## دروغ و باز هم دروغ

اگرچه هر یک از فصول کتاب به شرح یک مسئله اخلاقی «کاربردی» اختصاص یافته و برخی تصورات غلط رایج درباره کانت را به چالش می‌کشد، مبحث نظرات کانت درباره دروغ برایم چنان ارزشمند بود که دلم نمی‌آید بی‌درنگ خلاصه‌ای از آن را برای خوانندگان نیاورم. کانت مدتها پیش از آنکه مقاله معروفش در باب دروغ را بنویسد - که متأسفانه براحتی مورد بدفهمی قرار می‌گیرد - در یکی از آثار خود نمونه کاملاً روشنی از دروغ‌گویی را مثال آورده بود (مابعدالطبیعه اخلاق، ۶:۴۳۱). مأموری به درب خانه‌ای می‌آید و از خدمتکار سراغ ارباب را می‌گیرد. از نظر کانت، اگر خدمتکار تعمداً دروغ بگوید، و بگذارد تا ارباب خانه فرار کند و جنایتی را مرتکب شود، در آن جنایت شریک و مجرم است. در چنین شرایطی، از نظر کانت مأمور حق دارد خدمتکار را ملزم به راستگویی نماید، از این بابت که خدمتکار، و نه مأمور، مسئول اعمالی خواهد بود که در نتیجه قبول گفته‌هایش صورت می‌گیرد.

کانت برای اشاره به نوع پاسخی که در این شرایط شبه حقوقی لازم است، چنانکه وود ترجمه کرده، از اصطلاح «اظهار»<sup>۲</sup> [Aussage, Deklaration] استفاده می‌کند (ص ۱۴۲). بر اساس توضیحاتی که وود درباره این مفهوم کانتی ارائه داده است، «اظهار در شرایطی به گفته طرف اطلاق می‌شود که دیگران دستور یا اجازه [befugt]

دارند که به صدق گفته او اتکا کنند،» که در آن صورت «اظهارکننده حتماً ضامن است، و اگر بعد کذب گفته باشد، نوعاً مشمول کیفر جزایی و یا ملزم به پرداخت غرامت حقوقی خواهد بود» (ص ۱۴۲؛ تأکید از نویسنده این سطور است). ولی آن گونه که وود توضیح می‌دهد، مفهوم فنی دروغ [Lüge, men- daciium] نزد کانت «یک گفته تعمداً کذب بر خلاف وظیفه است، به ویژه بر خلاف وظیفه صواب و حق» (ص ۱۴۲). بنابراین، هر

از آنجایی که هدف وود هم دفاع از کانت و هم تصدیق اخلاق کانتی است، باید پرسیم آیا این مفهوم کانتی از نظریه اخلاقی از بدیل موجود آن برتر است.

«اظهار» تعمداً کذب یک دروغ است، زیرا بر خلاف وظیفه صواب و حق است؛ و این ادعای بحث‌انگیز کانتی صرفاً یک قضیه تحلیلی است: همه دروغ‌ها بر خلاف وظیفه است.

در مقایسه، هر گفته کذبی که در حکم «اظهار» نباشد صرفاً یک «تحریف»<sup>۳</sup> [falsiloquium] است (ص ۱۴۲). اگرچه بسیاری از جزئیات بحث وود در باب دروغ ناگفته ماند (به ویژه در ارتباط با پاسخ مناسب کانتی در صورتی که یک قائل سراغ ارباب را می‌گرفت) فکر می‌کنم که اشاره به بخشی از گفته‌های کانت در درس گفتارهای اخلاقی‌اش، که حداقل خود من قبل از خواندن این کتاب هرگز نخوانده (و یا جای دیگری ندیده بودم که به آن اشاره‌ای شده باشد) در اینجا کفایت کند. کانت در ارتباط با موضوع کلی «تحریف» (falsiloquium)، یعنی گفتن تعمدی کذبی که در حکم «اظهار» نباشد، می‌گوید: «وقتی که قصد پنهان ساختن نیاتم از دیگری است می‌توانم مرتکب تحریف [falsiloquium] شوم، و طرف نیز می‌تواند مسلم فرض کند که من مرتکب چنین عملی خواهم شد، زیرا نیت او استفاده ناصواب از حقیقت است. مثلاً اگر دشمنی گلویم را بفشارد و بپرسد که پول‌هایم را کجا گذاشته‌ام، می‌توانم این اطلاعات را از او دریغ کنم، زیرا نیت او استفاده ناصواب از حقیقت است. این عمل در اینجا حکم دروغ [mendacium] را نخواهد داشت.»

گفته بالا به این معناست که اگر کسی با نیت قتل به در خانه بیاید، و علاوه بر این در مقامی نباشد که من را ملزم به «اظهار» کند، آن وقت از نظر کانت می‌توانم تعمداً پاسخی کذب به او بدهم. بر اساس این مفهوم فنی نزد کانت، گفته من هنوز حکم دروغ را ندارد.

## اخلاق کانت و اخلاق کانتی

چنانکه از عنوان کتاب پیداست، نویسنده سعی دارد بین اخلاق کانت و اخلاق کانتی (که با اثر اونورا اونیل<sup>۴</sup> رواج



آلن دبلیو. وود



ایمانوئل کانت

یافته است) تمایز قابل شود. اولی پاسخگوی «دقت متنی تفاسیر و یا معیارهای تفسیری آثار کانت» است و دومی پاسخگوی «معیارهای تفکر فلسفی در باب نظریه اخلاقی» است که در عین حال به «شیوه اساسی» کانت تبیین شده باشد (ص ۱). با وجود این، به رغم این تمایز، یکی از اهداف اصلی وود در این کتاب آن است که رویه مرسوم رایج کاریکاتورهای آشنا از کانت را، اگر چه این کاریکاتورها هیچ شباهتی با تصویر خود کانت ندارند، بی اعتبار و مردود کند. این کاریکاتورها ممکن است در یک جهان بینی فلسفی شخصیتی شرور از کانت ارایه بدهند- چیزی شبیه یک «غول بی شاخ و دم پروس، خشک، غیرانسانی و اخلاق زده» (ص XII) - و به همین دلیل در نتیجه این تمایز من در آوردی مقبولیتی تصنعی به برخی نظریه های اخلاقی [کانتی] ببخشند.

آنچه وود را قادر می سازد تا معقول ترین و موجه ترین نسخه اخلاق کانتی را (البته از نظر خودش) بسط دهد، و در عین حال از کانت دفاع کند، رد بانفوذترین نسخه معاصر اخلاق کانتی است- یعنی «ساخت گرای کانتی در اخلاق»<sup>۵</sup> که جان رولز آن را بنیان گذاشت و از آن زمان تا کنون طرفداران و شاگردان و پیروان برجسته اش آن را دنبال کرده اند. به طور خلاصه می توان گفت که بر اساس نسخه رولز از فلسفه کانتی، موجودات عاقل اصول اخلاقی را با استخدام روال های معتبر عینی برای این کار می سازند. این روال ها از طریق تبیین های مختلف امر مطلق<sup>۶</sup> (و احتمالاً به ویژه فرمول قانون کلی)<sup>۷</sup> به دست می آید، و اعتبار عینی اصول اخلاقی به دست آمده ناشی از این امر است که روال های فوق صحیح هستند (و نه بالعکس). وود می گوید که «به گمانم نسخه اخلاق کانتی من نسبت به نسخه رولزی ها به اخلاق کانت به مراتب نزدیک تر خواهد بود» (ص XI). البته این گفته وود را باید در حکم بلند نظری او نسبت به ساخت گرای حمل کرد، زیرا وود معتقد است که ساخت گرای، در حکم تفسیری بر کانت، «در فهم کل مفهوم نظریه اخلاقی کانت، و همینطور مفهوم خود آیینی و موضعش در فرا-اخلاق<sup>۸</sup>... اساساً به خطا می رود» (ص ۴۶). وود می گوید که خود عبارت «ساخت گرای کانتی در اخلاق» دارای «تنافر معنایی» است که تنها امتیازش در شوکی است که به شنونده وارد می کند.» (ص ۶۴)

در ادامه بحث توجه خود را بیشتر معطوف آنچه وود مفهوم کانتی درست نظریه اخلاقی می نامد، و سپس قدری خلاصه تر به رابطه بین خود آیینی و فرا اخلاق کانتی معطوف می کنم. این مسائل همپوشانی کمتری با کتاب وود با عنوان اندیشه اخلاقی کانت<sup>۹</sup> (انتشارات دانشگاه کیمبریج، ۱۹۹۹) دارد تا فصول دیگر کتاب حاضر که به مفاهیم اساسی اخلاق کانتی اختصاص یافته است. بنابراین، مسائل فوق می تواند حتی برای آنهایی که قبلاً زحمت خواندن کتاب قبلی وود درباره اخلاق کانتی را کشیده اند نیز جالب باشد.

### جایی برای صدور احکام اخلاقی محکم

قبل از آنکه وارد بحث شوم، لازم می دانم توضیح مختصری درباره شاید عجیب ترین خصوصیت کتاب بدهم. این خصوصیت به انزجاری مربوط می شود که در تمام کتاب نسبت به وضعیت سیاسی ایالات متحده در طول نگارش کتاب ابراز شده است. از نظر وود، تاریخ ایالات متحده بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ چیزی از «تنگ و بی آبرویی» کم نداشته است. او (بحق) به خوانندگان هشدار می دهد که کتاب به دلیل آنکه در زمان، و در دوران تصدی دولتی نگارش یافته است که به عقیده او همچون «فضائیان اهریمنی آمریکا را اشغال کرده بودند» رنگ و بوی خاصی دارد. او به ویژه هشدار می دهد که: «در اینجا و آنجای کتاب اشاراتی به این تاریخ نکبت بار وجود دارد، که معمولاً برای روشن ساختن استکبار، دروغ، و نقض فاحش حقوق آورده ام. تعدادی از خوانندگان کتاب قبلی ام تذکر داده اند که چنین چیزی را مناسب یک اثر آکادمیک نمی دانند. ولی نگرانی ام از «غیر آکادمیک» بودن در مقابل شرم من رنگ می بازد، شرمی که همه آمریکایی ها باید به دلیل قصورشان در جلوگیری از روند رویدادها داشته باشند.» (ص XIII)

البته شکی نیست که برخی از خوانندگان کتاب این بیانات اخلاقی وود را ناروا- و برخی دیگر کاملاً مشمئز کننده خواهند یافت. ولی وجود این ادعاهای اخلاقی محکم، در کتابی که به هر حال درباره اخلاق است، از نظر من نسبتاً دلچسب بود- و مهمتر اینکه، اگر با این ادعاهای اخلاقی شدیداً مخالف بودم، بیشتر موجبات سرگرمی ام را فراهم می آورد. به اعتقاد من، خیلی خوب بود اگر نویسندگان آثار اخلاقی دیگر نیز به همان اندازه وود درباره نظرات اخلاقی محکم خود رُک و راست بودند. آن وقت شاید می شد نظر نسبتاً محتاطانه تری نسبت به ادعاهای اخلاقی، حتی در سطح نظری، کسی داشت که طرفدار محو نظامی اسرائیل است- و یا از آن طرف، کسی که طرفدار محو نظامی ایران است (که به همان اندازه تنفر انگیز است). البته این نوع نظرات مسلماً خواب و خیال، و هذیان های دیوانگان اخلاقی بیش نیست. (البته باید اذعان داشت که در فلسفه اخلاق امروزی، هیچ ایرادی ندارد که یک دیوانه اخلاقی در عین حال یک نظریه پرداز محترم اخلاقی نیز باشد. این امر نشان می دهد که هنوز چه دیدی نسبت به نظریه



## ایمانوئل کانت

اخلاقی وجود دارد- به عبارتی آن را چیزی عاری از هرگونه رابطه با زندگی اخلاقی می‌دانند).

البته پیشنهادی که در اینجا مطرح کردم بدین معنا نیست که همچون زاهدان خشک‌مغز حاضر نباشیم به کسانی که حتی کمترین خبط اخلاقی را مرتکب شده‌اند اجازه نوشتن درباره اخلاق را بدهیم- که اگر این طور بود باید فلسفه اخلاق را تعطیل می‌کردیم. در واقع این نکته ناظر بر تفکر ارسطوست که مخاطبان درس‌های اخلاقش را به آنهایی محدود می‌ساخت که آن قدر با «مبادی بحث» آشنا و موافق بودند که روند بحث را مختل نکنند. بنابراین، منظورم این است که اگر با «مبادی بحث» کسی که داریم کتابش را می‌خوانیم آشنا باشیم، مسلماً درک بهتری از آن خواهیم داشت، خصوصاً اگر بحث فلسفه اخلاق باشد. وود چنان آشکارا انزجار اخلاقی‌اش را در سرتاسر کتاب ابراز کرده است که هر خواننده‌ای لاجرم به نحوی نسبت به آن واکنش نشان خواهد داد.

### مفهوم کانتی نظریه اخلاق

از نظر وود، فلسفه اخلاق در قرن بیستم مسحور یک مفهوم غالب از نظریه اخلاقی بود. این مفهوم معمولاً

خود را با یک برچسب رولزی- یعنی «تعادل تأملی»<sup>۱۱</sup>- معرفی و تبلیغ می‌کند، ولی چنانکه وود مدعی است، ردپای آن را به خوبی می‌توان در اثر هنری سیجویک<sup>۱۲</sup> در اواخر قرن نوزدهم یافت. بر اساس توضیح وود درباره مفهوم «شهودی» یا «علمی» نظریه اخلاق نزد سیجویک، مبدأ معرفت اخلاقی «مجموعه‌ای از داورهای اخلاقی است، که گاه درباره اصول، ولی عمدتاً درباره صواب و ناصواب اخلاقی اعمال در موقعیت‌های واقعی یا ممکن صادر می‌شود.» (ص ۳۴) البته این احکام مصون از خطا نیست؛ و در واقع وظیفه نظریه اخلاقی آن است که «احکام و اصولی را که ابتدائاً متناقض هستند با یکدیگر آشتی بدهد، به نحوی که منسجم‌ترین توضیح کلی درباره شهودات ما به دست آید.» (ص ۴۴) چنانکه وود به درستی تأکید می‌کند، این نظریه اخلاقی بیشتر به مذاق آن دسته از نظریه‌پردازانی خوش می‌آید که به مثال‌های اخلاقی «انتزاعی مضحکی» توسل می‌جویند که گاه شامل «ماجراهای علمی تخیلی» نیز می‌شود. این نظریه‌پردازان اخلاق عاشق نمونه‌هایی از قبیل رها شدن یک واگن تراموا از قطار هستند که فردی برای جلوگیری از پیش آمدن یک فاجعه بزرگتر دسته ترمز اضطراری آن را می‌کشد، یا یک قایق نجات که فرد می‌تواند از بین همسرش یا یک غریبه و یا بیل گیتز فقط یکی را نجات بدهد، و یا یک بیمارستان که جراح می‌تواند با قربانی کردن یک بیمار نسبتاً سالم جان عده‌ای را نجات بدهد. البته شاید این نمونه‌های انتزاعی یک حس «علمی» را القا کنند، مثل هواپیمای بدون اصطکاک برای فیزیکدان‌ها؛ و شاید هم اصولاً برای رسیدن به هدف «علمی» نظریه اخلاقی یعنی «حل کلیه مسائل اخلاقی و اتخاذ کلیه تصمیمات اخلاقی تا حد ممکن با استنباط از اصول دقیق و روشن» ضروری باشند. (ص ۴۷)



ارسطو و افلاطون، مدرسه آتن اثر رافائل

این درک غالب از نظریه اخلاقی اغلب خود را تنها گزینه معقول و موجه برای پرداختن به فلسفه اخلاق جلوه می‌دهد، و به همین دلیل طرفداران اخلاق کانتی وقتی می‌بینند که این مفهوم بخوبی با آثار کانت همخوانی دارد ظاهراً گمان می‌کنند که لطفی در حق کانت انجام داده‌اند. مثلاً، یک طرفدار اخلاق کانتی شاید فرمول قانون کلی را در حکم «یک معیار کلی اخلاقی برای جواز دستورات اخلاقی بدانند که صحت آنها را باید با شهوداتمان در ارتباط با بهترین نمونه‌هایی بسنجیم که فلاسفه خلاق می‌توانند در حکم مثال‌های نقیض تصور کنند.» (ص ۵۴) از نظر وود، چنین درکی از فرمول قانون کلی- یعنی نوعی «روند ضد جاسوسی» که باید با «شهوداتمان» موافق باشد- خطایی بسیار جدی است. او می‌گوید: «هیچ درکی از اخلاق کانتی نمی‌تواند بیشتر از این به مفهوم کانت از نظریه اخلاق جفا کند، حتی اگر در عمل درست از آب دربیاید.» (ص ۵۴)

در مقابل، وود تأکید می‌کند که مفهوم صحیح کانتی نظریه اخلاق اصولاً «بنیادی» است تا «شهودی» و بیشتر



ایمانوئل کانت

«فلسفی» است تا «علمی». از این بابت بنیادی است که سعی دارد اخلاق را بر بنیادی عینی، و چیزی مقدم بر فاعلان اخلاقی منفرد استوار سازد تا «شهودات» مردم. اتفاقاً این نظر به معنای آن است که کانت و میل بر سر یک مسئله با یکدیگر توافق دارند. زیرا اگرچه دفاع کانت از اخلاق از نوع پیشین<sup>۱۳</sup> است و دفاع میل از نوع پسینی<sup>۱۴</sup>، هر دوی آنها، چنانکه هود مدعی است، تلاش دارند تا «تفسیری فلسفی از آنچه صرفاً با شوق عقلانی غایات و اعمال ارادی نسبت به آنها ملزم هستیم ارایه دهند.» (ص ۵۵) بنابراین، شهودات «هیچ نقشی در استدلال‌های کانت» برای سه فرمولی که مجموعاً اصل‌اعلای اخلاق را متجلی می‌سازند، ندارند (ص ۶۵) جالب آنکه دفاع کانت از اصل‌اعلای اخلاق در بخش سوم بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق<sup>۱۵</sup> صورت می‌گیرد که همه چیز «با آزادی اراده برجاست و یا فرو می‌افتد» (ص. ۱۱۷)، و یا لاقلاً با ضرورت عملی تلقی آزادی برای اراده چنین می‌شود.

از آنجایی که هدف هود هم دفاع از کانت و هم تصدیق اخلاق کانتی است، باید بپرسیم آیا این مفهوم کانتی از نظریه اخلاقی از بدیل موجود آن برتر است. یک پاسخ خوب می‌تواند با اشاره به این مسئله شروع شود که نظریه اخلاقی، آن طور که بهترین مدافعان معاصر اخلاق فضیلت‌مدار<sup>۱۶</sup> معتقدند، نه «علمی» است و نه «شهودی»، حداقل

آن گونه که هود می‌گوید. ارسطو (در نقل قولی که هود از او آورده) اصرار می‌ورزد که نباید انتظار داشته باشیم همان دقتی که در ریاضیات هست در اخلاق هم باشد، و بعید است که هیچ یک از مدافعان اخلاق فضیلت‌مدار بخواهد این گفته ارسطو را نقض کند. بنابراین، از قرار معلوم ارسطو در نظریه اخلاقش - که سیجویک و رولز هر دو مدعی پیروی از آن هستند - هر گونه قصد و نیت «علمی» را صراحتاً تکذیب می‌کند. علاوه بر این، بعید است که مدافعان اخلاق فضیلت‌مدار اجازه توسل به نمونه‌های کاریکاتور مانند را در بسط نظریه اخلاقی‌شان بدهند. احتمالاً برجسته‌ترین نظریه‌پردازان اخلاق فضیلت‌مدار که نامشان به ذهن می‌آید (و عمدتاً ارسطویی هستند) بیشتر به نمونه‌های موجود در آثار جین آستن، هنری جیمز، و تولستوی متوسل خواهند شد تا نمونه‌هایی که مثلاً شامل

ارسطو  
(در نقل قولی که هود از او آورده)  
اصرار می‌ورزد که نباید  
انتظار داشته باشیم  
همان دقتی که در ریاضیات هست  
در اخلاق هم باشد، و  
بعید است که هیچ یک از  
مدافعان اخلاق فضیلت‌مدار  
بخواهد این گفته ارسطو را  
نقض کند.



ارسطو

ماجراهای علمی تخیلی است. بنابراین، این مفهوم ارسطویی از نظریه اخلاق نیز به هیچوجه «شهودی» نیست. ولی اگر این مفهوم نه «علمی» است و نه «شهودی»، پس لابد بدیلی برای مفهوم کانتی هود از نظریه اخلاقی وجود دارد که در اینجا اصلاً توجهی به آن نشده است. اگر مفهوم «سیجویکی» تنها بدیل باشد، مفهوم کانتی در مقایسه با آن بسیار عالی به نظر می‌رسد.

ولی در ارتباط با رد مثال واگن تراموای رها شده از قطار از سوی هود (به منظور مثلاً اثبات اعتبار فرمول قانون کلی) باید گفت که تفکر هود در اینجا بیانگر چیزی است که احتمالاً متمایزترین تز او در تفسیر اخلاق کانت به شمار می‌آید. تز هود این است که به رغم آنکه هم مخالفان کانت و هم برخی از مدافعان وفادار او برای اثبات نظرات خود مدام به فرمول قانون کلی توسل می‌جویند، این فرمول صرفاً «یک فرمول آزمایشی و صوری است، و به همین دلیل ناکافی‌ترین فرمول برای بیان محتوای اصل اخلاقی» است. (ص ۹۶) به اعتقاد هود، بهتر است که توجه خود را معطوف فرمول «آدمی در حکم غایت بالذات»<sup>۱۷</sup> کنیم، فرمولی که «به ویژه» با سؤالاتی که ممکن است درباره صورت‌گرایی فرمول قانون کلی مطرح شود به ذهن می‌آید. با وجود این، مخالفان اخلاق کانتی ممکن است ایراد بگیرند که فرمول انسانیت نمی‌تواند یک راهنمای اخلاقی به اندازه کافی قطعی و روشن در اختیار بگذارد. طبق نظر برخی نظریه‌پردازان اخلاق، فرمول انسانیت بیش از حد مبهم است. یکی از پاسخ‌های بسیار هوشمندانه (و به یاد



## ایمانوئل کانت

ماندنی) وود به این ایراد آن است که دلیل اصلی عدم درک ما از نتایج عملی ارزش شأن و حیثیت انسانی آن است که نهادهای سیاسی و اجتماعی فعلی مان «تقریباً بی‌نهایت» از فراهم آوردن زمینه حفاظت از آن «دور هستند». مثلاً وود می‌نویسد: «جورج دبلیو. بوش در خلال مباحثه بر سر سیاست‌های دولتش مبنی بر شکنجه زندانیانی که بدون تفهیم اتهام و یا محاکمه به مدت نامعلومی در زندان‌ها حبس هستند، خیلی بی‌حوصله به مسئله منع «بی‌حرمتی به حیثیت انسانی» در کنوانسیون ژنو اشاره کرد و فریاد زد: «این خیلی مبهم است؟ اصلاً معنایش چیست؟» فلاسفه‌ای که آنگ مبهم بودن را به فرمول انسانیت می‌زنند باید مواظب باشند مبادا ایرادهایشان به آشفتگی احمقانه کسانی که غرق انحرافند شبیه نشود.» (ص ۷۵)

وود از ترس آنکه مبادا توضیحات فوق کافی نباشد، به این مسئله نیز اشاره می‌کند که در کنوانسیون ژنو از «بی‌حرمتی به حیثیت انسانی» حرفی به میان نیامده، بلکه از «بی‌حرمتی به حیثیت شخصی» صحبت شده است که البته این خبط از بوش که «همه می‌دانند چندان علاقه‌ای به حقوق بشر یا اسناد حقوقی بین‌المللی در حمایت از این نوع حقوق» ندارد، چندان هم بعید نیست. (ص ۶۸۲) در یک مفهوم «فلسفی» از نظریه اخلاقی، توجه وافر به عوامل اخلاقی که احتمالاً با آن مواجه می‌شویم، بسیار ضروری است، زیرا «اصول کانتی به خودی خود و ضرورتاً از پیش پاسخ به مسائل [دشوار] اخلاقی را به دست نمی‌دهد.» (ص ۵۰۱) چنانکه ارسطو اصرار دارد، و وود نیز بدرستی بر این نکته اذعان می‌کند، فاعلان اخلاقی باید مجهز به یک قوه داوری عملی اخلاقاً ممیز باشند. آنها باید مجهز به «حکمت عملی» باشند.

### فرا- اخلاق کانتی: «اوتوس» و «نوموس»

اگرچه بسیاری از مردم گمان می‌کنند که بهترین ویژگی اخلاق کانتی آن است که بر اساس مفهوم خودآیینی استوار است - یعنی توانایی‌مان برای اداره زندگی بر اساس اصول عقلانی - احتمالاً بعید نیست که انتظار داشته باشند مفهوم خودآیینی باید اولین چیزی باشد که در اخلاق کانتی به آن پرداخته می‌شود، و نه آخرین آنها. ولی در اینجا می‌خواهم توجه شما را به درک وود از رابطه بین خودآیینی کانتی و بهترین موضع کانتی در فرا- اخلاق معطوف کنم.

وقتی نوبت به بحث درباره خودآیینی می‌رسد، وود می‌گوید که طرفداران اخلاق کانتی ناچار با معضل زیر مواجه خواهند شد. آنها می‌توانند تأکید بگذارند که مهمترین نکته درباره خودآیینی کانتی «اوتوس» است - یعنی اینکه فاعلان عاقل اصول عقلانی حاکم بر اعمال‌شان را خود برای خویشتن مقرر می‌کنند. ولی گزینه اول لاجرم با خود بار توضیح اهمیت «نوموس» را نیز به همراه می‌آورد. چگونه قوانینی که فاعلان عاقل برای خویشتن مقرر کرده‌اند واقعاً آنها را ملتزم می‌کند؟ چگونه چنین چیزی می‌تواند در حکم یک قانون اخلاقی الزام‌آور عینی و کلی باشد؟ از سوی دیگر، کانتی‌ها

می‌توانند اصرار بورزند که نکته مهم در خودآیینی کانتی همان «نوموس» است - یعنی اینکه اصل اخلاقی بنیاد در ارزش عینی انسان در حکم غایت بالذات دارد. این گزینه دوم هم بار توضیح اهمیت «اوتوس» را به همراه می‌آورد. چنانکه وود بخوبی توضیح می‌دهد، اگر بر «نوموس» در خودآیینی کانتی تأکید بگذاریم، «آنگاه باید «قانونگذاری برای خویشتن» را فقط نوعی تصور و تلقی از قانونی بدانیم که محتوای عقلانی آن واقعاً عینی است و به همین سبب حجیت<sup>۱۸</sup> آن مستقل از هر گونه فعل اختیاری [ارادی] است که ممکن است انجام بدهیم.» (ص ۰۱۱) در هر دو صورت، عملاً فقط نیمی از مفهوم کانتی خودآیینی را در حکم راه مفیدی برای تلقی آنچه واقعاً و عملاً دارد رخ می‌دهد در نظر گرفته‌ایم، در حالی که برای نیم دیگر باید چاره‌ای بیندیشیم. به همین دلیل ناچار به این فکر می‌افتیم که لاید باید گزینه سومی هم باشد - یک منبع کانتی از دستورسازی [هنجارگذاری]<sup>۱۹</sup> که دیگر مشکلات آشکار «اراده‌گرایی» و «واقع‌گرایی» را ندارد. ولی طبق گفته وود گزینه سومی وجود ندارد. اگرچه وود می‌گذارد که خواننده‌اش از هر استعاره‌ای که می‌خواهد استفاده کند، خودش اصرار دارد که «در نهایت باید اشتباهمان را بپذیریم و با آن کنار بیاییم.» (همان) چرا باید کسی فکر کند که بحق باید بر «نوموس» تأکید گذاشت؟

وود معتقد است که برخی از نظرات اساسی کانت با نظریه اخلاقی رقبای ساخت‌گرایش همخوانی ندارد. مثلاً کانت می‌نویسد: «جوهر اشیا به سبب روابط بیرونی‌شان [ظاهری‌شان] تعبیر نمی‌کند، و بر مبنای همین [جوهر]، که به تنهایی ارزش مطلق انسان را تشکیل می‌دهد، و بی هیچ توجهی به چنین روابطی، است که انسان باید مورد قضاوت قرار بگیرد،

کتاب آن وود سهمی مسلم در  
نظریه اخلاقی معاصر دارد،  
حتی اگر فقط و فقط به این دلیل باشد  
(که فقط به این یک دلیل نیست)  
که او تمایل غالب مردم، حتی فلاسفه،  
را به پیشبرد موضع‌شان با تشویق،  
و یا عدم تقبیح، ارایه کاریکاتورهای بی‌قواره  
از رقبای‌شان محکوم می‌کند.



ایمانوئل کانت

از سوی هر کسی که می‌خواهد، حتی عالی‌ترین موجود.» (بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق، بخش ۴، ص ۴۳۹)  
اگرچه این نقل قول براحتی قابل درک نیست، ولی یکی از نکاتی که وود در قرائتش از این متن در نظر دارد کاملاً قابل فهم است. او اشاره می‌کند که از نظر کانت چیزی مطلقاً دارای خاصیتی است که آن خاصیت را «صرف نظر از روابطش با سایر چیزها» داشته باشد، و به ویژه اینکه «مستقل از نحوه تصور و تلقی هر کسی باشد.» (ص ۲۱۱) بنابراین، به نظر می‌رسد که بنا به این متن نظر کانت آن است که ارزش انسان‌ها مستقل از نحوه تلقی هر کسی است. این ارزش چیزی است که انسان‌ها ضرورتاً به حکم انسان بودن‌شان دارند. وود می‌گوید که متن فوق «صریح‌ترین تأکید بر واقع‌گرایی فرا-اخلاقی است که می‌توان سراغ گرفت.» (همان) وود با عنایت به این متن و متون مشابه دیگر (به ویژه در درس‌گفتارهای اخلاقی کانت)، می‌گوید که «براحتی نمی‌توان کانت را یک ضدواقع‌گرای فرا-اخلاقی تصور کرد، ولی شکی نیست که می‌توان با نیات خیرخواهانه نظریه اخلاقی او را به نفع خود مصادره کرد.» (ص ۲۱۱)

از نظر من، تلقی از کانت در حکم یک واقع‌گرایی اخلاقی تقریباً به یقین درست است. ولی مسئله بسیار مهم و بسیار متفاوت اینجاست که آیا واقع‌گرایی اخلاقی (یا واقع‌گرایی «فرا-اخلاقی»)، از لحاظ فلسفی، بهترین گزینه برای کانتی‌های معاصر است. البته اگر کسی پیشاپیش گمان داشته باشد که واقع‌گرایی اخلاقی درست است، و اگر کانتی هم باشد، مسلماً به دنبال استدلال‌هایی می‌گردد که به نفع موضع کانتی واقع‌گرا در اخلاق باشد. چنین استدلال‌هایی مسلماً نشان خواهد داد که چگونه می‌توان نسخه‌ای کانتی از واقع‌گرایی اخلاقی بسط داد، ولی نشان نمی‌دهد (که البته مسئله دیگری است) که موضع کانتی واقع‌گرا برتر از موضع رقبای ساخت‌گراست. به همین دلیل، انتقادهای اصلی وود از ساخت‌گرایی کانتی - از حیث نظریه اخلاقی و نه از حیث تفسیر کانت - نباید اینقدر به پاورقی‌ها محدود می‌شد. اگرچه نظرات وود مسلماً روشنگر است، یک بحث اساسی‌تر می‌توانست دفاع جانانه وود از اخلاق کانتی را محکم‌تر کند.

کتاب آلن وود سهمی مسلم در نظریه اخلاقی معاصر دارد، حتی اگر فقط و فقط به این دلیل باشد (که فقط به این یک دلیل نیست) که او تمایل غالب مردم، حتی فلاسفه، را به پیشبرد موضع‌شان با تشویق، و یا عدم تقبیح، آرایه کاریکاتورهای بی‌قواره از رقبای‌شان محکوم می‌کند. چنانکه وود به خوبی در این کتاب نشان می‌دهد، کاریکاتورهای آشنای اخلاق کانتی فقط یک شخصیت شرور موهوم است که در خدمت کسی قرار گرفته که مشغول دستفروشی یک جهان‌بینی فلسفی است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Autonomy.
2. Declaration.
3. Falsification.
4. Onora O'Neill.
5. Kantian constructivism in ethics.
6. John Rawls.
7. Categorical Imperative.
8. Universal Law.
9. Metaethics.
10. Kant's Ethical Thought.
11. Reflective equilibrium.
12. Henry Sidgwick.
13. a priori.
14. a posteriori.
15. Groundwork of the Metaphysics of Morals.
16. Virtue ethics
17. Humanity as End in Itself.
18. Authority.
19. Normativity.